برگی از تاریخ

شلیک توپ ماه رمضان به روایت اسناد آرشیو ملی ایران

توپ را در کنند؛ اما یواش!

سنت «شلیک توپ هنگام سحر و افطار» در شمار آداب رمضانی است که اگرچه در دوران ما دیگر رد و نشانی از آن باقی نمانده اما حکایت‌های جذاب و درس آموزی از آن روزگار و در پیوند با این سنت، هنوز در میان مردم رواج دارد که خالی از مطایبه و عبرت هم نیست.

از جمله اینکه نقل می‌کنند: به صدرنشین والاقدر حاجی میرزا آغاسی عرض کردند بین علما در رؤیت هلال شوال اختلاف است؛ گروهی مدعی‌اند ماه را دیده‌اند و فردا عید رمضان است و جمعی اصرار دارند فردا سلخ ماه صیام است توپچی حیران مانده است تا چه کند. حاجی فرمودند: عیبی ندارد بفرمایید توپ را در کنند؛ اما یواش!

در همین راستا پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چهارم اردیبهشت ماه اقدام به برپایی نشستی با عنوان «شلیک توپ ماه رمضان به روایت اسناد آرشیو ملی ایران» کرد که طی آن الهام ملک‌زاده، عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ، گزارشی از تاریخ رمضانی ایران عصر قاجار و سنت «شلیک توپ» ارائه داد.

ملک‌زاده در این نشست گفت: بنا بر آیه ۱۸۷ سوره بقره مسئله مهم در روزه ماه رمضان تشخیص درست اول فجر برای اسماک و اول شب برای افطار است. این کار با توجه به طلوع و غروب خورشید و موقعیت ستارگان در آسمان انجام می‌شد و نتیجه آن از راه‌های گوناگون از جمله اذان گفتن به آگاهی مردمان می‌رسید.

وی ادامه داد: یکی از بهترین شیوه‌ها در دوران معاصر شلیک توپ بود که بر اثر طنین صدای آن مردم به رسیدن وقت سحر و افطار آگاه می‌شدند. شلیک توپ کار ساده و کم هزینه‌ای نبود و توپچیان کسانی بودند که آموزش‌های لازم را دیده بودند.

در روزگار ناصرالدین شاه هزینه این مراسم به عهده حاکمان ولایات بود و با پیروزی انقلاب مشروطه پرداخت هزینه شلیک توپ به عهده وزارت داخله گذاشته شد، اما به سبب نابسامانی‌هایی که در دوران سلطنت احمدشاه سراسر کشور را فرا گرفت، تهیه مخارج شلیک توپ در ماه رمضان معضلی شد که وزارتخانه‌های داخله، مالیه و جنگ مدام به محرم، مراسم شلیک توپ در ماه رمضان نه تنها ادامه می‌انداخت.

وی ادامه داد: با آمدن رمضان هر سال این مجادله شدت می‌گرفت، با این حال با هر ترتیبی بود این موضوع به‌صورت مقطعی فیصله می‌یافت تا سال بعد که دوباره سر بر می‌آورد؛ با روی کار آمدن رضا شاه، با وجود ممنوع شدن پاره‌ای از مناسک مذهبی از جمله روضه‌خوانی و عزاداری در ماه محرم، مراسم شلیک توپ در ماه رمضان نه تنها ادامه یافت، بلکه قانون مدتر هم شده و ساماندهی، شلیک توپ و پرداخت هزینه آن به ارکان حرب کل قشون (ستاد ارتش) واگذار شد.

سپس از دی ۱۳۱۰، وزارت داخله عهده‌دار این کار شد و سامان درستی گرفت. حتی برای اینکه در هنگام شلیک توپ به رهگذاران آسیبی نرسد، تمهیداتی در نظر گرفته شد، با این حال به‌سبب هزینه این کار و نیز کمرنگ‌تر شدن مناسک دینی در حکومت غیردینی رضا شاه، در سال ۱۳۱۹ دولت خود را از انجام دادن این مراسم کنار کشید و اعلام کرد وزه‌داری را به مؤمنان سپرد که به شیوه سنتی خود آن را به انجام برسانند. بدین ترتیب در حالی که کم‌وبیش در پاره‌ای از شهرها شلیک توپ ماه رمضان ادامه داشت، اما از سال ۱۳۱۹ دیگر در هیچ نقطه‌ای از کشور انجام نشد و این رویه منسوخ شد.

تازه‌های نشر

راه‌کارهای آسان شدن مرگ

ملاقات با فرشته مرگ در کتابی تازه روایت شد

«راه‌کارهای آسان شدن مرگ» به قلم «محمد علی جابری» توسط انتشارات کتاب جمکران راهی بازار نشر شد.

به گزارش فارس، مرگ آن‌قدر شیرجه‌ایی است که کمتر کسی دل خوشی از آن دارد. پیک مرگ گاه و بی‌گاه به زمین سر کی می‌کشد و برخی را با خود می‌برد و عده‌ای را در غم آن‌ها عزادار می‌کند. هراسان نمی‌شود. خداوند وعده داده است؛ پس اگر مرا دوست بدارد او را دوست خواهم داشت و او را در دل مخلوقاتم جای می‌دهم... سختی‌ها، تلخی و ترس از مرگ را بر او آسان می‌کنم تا اینکه وارد بهشت شود. فرشته مرگ پس از ورود بر او می‌گوید: خوش آمدی! خوشا به حالت، خوشا به حالت، خداوند متعال مشتاق تو است. مرگ سخت است؛ ولی اهل بیت(ع) راه‌های فراوانی برای گذر سالم و بی‌خطر از این گردنه فراروی شیعیان خود گذاشته‌اند. مرگ پلی است که انسان را به خدا می‌رساند؛ بنابراین خداوند رحمت خود را ۱۰۰ قسمت کرده و تنها یکی را به زمینیان داده و ۹۹ تای آن را برای خود نگه داشته تا در قیامت با بندگانش دوست‌داشتنی‌تر می‌کند. کسی که مهربانی خداوند را باور داشته باشد، دلش برای ملاقات با او تنگ خواهد شد. آن کس که بداند خداوند چقدر دوستش دارد، با آغوش باز به خدا می‌رود. فرشته مرگ فرستاده خداوند است و با کسی که عمری با خدا مخور بوده، مدارا می‌کند. با محبت خداوند آمیخته باشد، به هنگام مرگ ترسان و هراسان نمی‌شود. خداوند وعده داده است؛ پس اگر مرا دوست بدارد او را دوست خواهم داشت و او را در دل مخلوقاتم جای می‌دهم... سختی‌ها، تلخی و ترس از مرگ را بر او آسان می‌کنم تا اینکه وارد بهشت شود. فرشته مرگ پس از ورود بر او می‌گوید: خوش آمدی! خوشا به حالت، خوشا به حالت، خداوند متعال مشتاق تو است. مرگ سخت است؛ ولی اهل بیت(ع) راه‌های فراوانی برای گذر سالم و بی‌خطر از این گردنه فراروی شیعیان خود گذاشته‌اند. مرگ پلی است که انسان را به خدا می‌رساند؛ بنابراین خداوند رحمت خود را ۱۰۰ قسمت کرده و تنها یکی را به زمینیان داده و ۹۹ تای آن را برای خود نگه داشته تا در قیامت با بندگانش دوست‌داشتنی‌تر می‌کند. کسی که مهربانی خداوند را باور داشته باشد، دلش برای ملاقات با او تنگ خواهد شد. آن کس که بداند خداوند چقدر دوستش دارد، با آغوش باز به خدا می‌رود. فرشته مرگ فرستاده خداوند است و با کسی که عمری با خدا مخور بوده، مدارا می‌کند. سخت و وحشت‌اناست، اما در قرآن کریم و روایات اهل بیت(ع) راه‌کارهایی برای آسان و دوست‌داشتنی شدن آن بیان شده است. «چگونه باید بمیریم» به ارائه راه‌کارهایی پرداخته تا با انجام آن‌ها به سفارش‌های خداوند و اولیای او می‌توان مرگی آسان را تجربه کرد یا می‌توان با دور شدن از برنامه‌های دین، مرگ را بر خود سخت کرد».

من در موت و ریستعد لیه قد استهزاء بنفسه

کسی که از مردن یاد می‌کند ولی خود را برای آن آماده نمی‌کند در حقیقت خود را مسخره کرده است!

کتابخانه

در نشست نقد و بررسی کتاب «کهکشان نیستی» مطرح شد

طرحی جدید از تذکره‌نویسی

حمیدرضا میرکنی در نشست نقد و بررسی کتاب «کهکشان نیستی» عنوان کرد قالب این اثر را می‌توان طرح جدیدی در تذکره‌نویسی دانست که دغدغه داستان‌گویی ندارد.

حمیدرضا میرکنی، پژوهشگر فلسفه و علوم انسانی در این نشست که چهارم اردیبهشت ماه از سوی خبرگزاری ایبنا در خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار شد، با اشاره به ضرورت تألیف کتاب‌هایی چون «کهکشان نیستی» در روایت زندگی بزرگان عرفان و دین مون کرد: مکاتب فکری در ظرف شخصیت‌ها تعریف می‌شوند و توقع داریم آدمیت می‌خواهیم درباره یک مکتب خاص بدانیم در کتاب‌های مرتبط با شخصیت‌های متعلق به آن‌ها ببینیم.

این پژوهشگر فلسفه و علوم انسانی گفت: به عنوان نمونه درباره یک راوی حدیث وقتی رجالی می‌خواهد به اظهارنظر بپردازد از کلمه وجه استفاده می‌کند که به معنی روی و چهره و صورت است و دلالت زیادی به آن دارد و می‌توان به عنوان نمونه گفت فلان فرد، وجه شاخصه است. به‌ویژه در سال‌های اخیر که رجوعی به دوباره خواندن مکتب‌ها را شاهدیم و کتاب‌های حدیث از نو خوانده می‌شوند روایت کسانی که وجه شیعه هستند اصل جنس یا به حساب می‌آید و در این نقطه شخصیت‌ها خلق می‌شوند و میل به دوباره یافتن را شاهدیم. کتاب آیت‌الله قاضی طباطبایی و مشایخ نزدیک و نیز شاگردان وی به سبب دهه دهم و بهترین راوی و آشنا با وی بوده است. وی از سال‌ها قبل در حال گردآوری مطالب بوده و سوانح معنوی قاضی را درک کرده که بعدها به شکل این اثر نمایان گونه درآورده است.

■ فرم تذکره مناسبت زیادی با عرفان اسلامی دارد

میرکنی همچنین درباره ویژگی‌های ممتاز «کهکشان نیستی» توضیح داد: ۵۰ کتاب درباره آیت‌الله قاضی نوشته شده و نزد آثار بسیاری به صورت کتابچه موجود است. از لحاظ فرم و ساختار، نویسنده در مقدمه کتاب «کهکشان نیستی» اشاره کرده که وی از مؤلفه‌های رمان‌نویسی پیروی نمی‌کند و این نکته را در کتاب «نخل و نارنج» نیز می‌بینیم. رمان دارای ویژگی‌های خاصی است و از نظر منتقدان ادبی مختصات ویژه‌ای برای اطلاق نام رمان به یک اثر وجود دارد.

وی افزود: رمان‌نویس دارای یک موضع نسبت به جهان و هستی است. به عنوان نمونه در کتاب «نخل و نارنج» که فرمی از داستان‌گویی را دارد، نویسنده از مؤلفه‌هایی چون درگیر کردن خواننده با اثر و ارجاع مدام و شخصیت‌سازی استفاده کرده و لحنی خاص ساخته است. در حالی که کتاب «نخل و نارنج» رمان نیست. کتاب «کهکشان نیستی» نیز همین گونه است و با خواندن آن به یاد فرمی می‌افتیم که از قرن سوم و چهارم در نزد ادبای عرب و فارس رایج بوده و تذکره‌نام داشته است. تذکره مناسبت زیادی با عرفان اسلامی دارد. عرفان اسلامی گزاره‌ای نیست و ممکن است درباره تحولات یک مکتب در یونان صحبت کنیم و گزاره‌ای را درنظر بگیریم ولی عرفان اسلامی گزاره‌ای نیست و وقتی خواسته‌اند درباره توحید و معارف اسلامی صحبت کنند از احوالات مشایخ سخن گفته‌اند.

میرکنی توضیح داد: به عنوان نمونه اسرارالتوحید نمونه اعلای تذکره به حساب می‌آید که هدف اصلی در آن بیان و مطالعه توحید است ولی در ضمن شرح احوالات ابوسعید ابی‌الخیر به توحید پرداخته شده است. اگر ابوسعید درباره عبودیت از خوب گدایی کردن سخن می‌گوید در تمام احوالات وی این را شاهدیم. همچنین از دیگر نمونه‌های تعریف می‌شوند و توقع داریم آدمیت می‌خواهیم درباره یک مکتب خاص بدانیم در کتاب‌های مرتبط با شخصیت‌های متعلق به آن‌ها ببینیم.

این پژوهشگر فلسفه و علوم انسانی گفت: به عنوان نمونه درباره یک راوی حدیث وقتی رجالی می‌خواهد به اظهارنظر بپردازد از کلمه وجه استفاده می‌کند که به معنی روی و چهره و صورت است و دلالت زیادی به آن دارد و می‌توان به عنوان نمونه گفت فلان فرد، وجه شاخصه است. به‌ویژه در سال‌های اخیر که رجوعی به دوباره خواندن مکتب‌ها را شاهدیم و کتاب‌های حدیث از نو خوانده می‌شوند روایت کسانی که وجه شیعه هستند اصل جنس یا به حساب می‌آید و در این نقطه شخصیت‌ها خلق می‌شوند و میل به دوباره یافتن را شاهدیم. کتاب آیت‌الله قاضی طباطبایی و مشایخ نزدیک و نیز شاگردان وی به سبب دهه دهم و بهترین راوی و آشنا با وی بوده است. وی از سال‌ها قبل در حال گردآوری مطالب بوده و سوانح معنوی قاضی را درک کرده که بعدها به شکل این اثر نمایان گونه درآورده است.

■ فرم تذکره مناسبت زیادی با عرفان اسلامی دارد

میرکنی همچنین درباره ویژگی‌های ممتاز «کهکشان نیستی» توضیح داد: ۵۰ کتاب درباره آیت‌الله قاضی نوشته شده و نزد آثار بسیاری به صورت کتابچه موجود است. از لحاظ فرم و ساختار، نویسنده در مقدمه کتاب «کهکشان نیستی» اشاره کرده که وی از مؤلفه‌های رمان‌نویسی پیروی نمی‌کند و این نکته را در کتاب «نخل و نارنج» نیز می‌بینیم. رمان دارای ویژگی‌های خاصی است و از نظر منتقدان ادبی مختصات ویژه‌ای برای اطلاق نام رمان به یک اثر وجود دارد.

وی افزود: رمان‌نویس دارای یک موضع نسبت به جهان و هستی است. به عنوان نمونه در کتاب «نخل و نارنج» که فرمی از داستان‌گویی را دارد، نویسنده از مؤلفه‌هایی چون درگیر کردن خواننده با اثر و ارجاع مدام و شخصیت‌سازی استفاده کرده و لحنی خاص ساخته است. در حالی که کتاب «نخل و نارنج» رمان نیست. کتاب «کهکشان نیستی» نیز همین گونه است و با خواندن آن به یاد فرمی می‌افتیم که از قرن سوم و چهارم در نزد ادبای عرب و فارس رایج بوده و تذکره‌نام داشته است. تذکره مناسبت زیادی با عرفان اسلامی دارد. عرفان اسلامی گزاره‌ای نیست و ممکن است درباره تحولات یک مکتب در یونان صحبت کنیم و گزاره‌ای را درنظر بگیریم ولی عرفان اسلامی گزاره‌ای نیست و وقتی خواسته‌اند درباره توحید و معارف اسلامی صحبت کنند از احوالات مشایخ سخن گفته‌اند.

میرکنی توضیح داد: به عنوان نمونه اسرارالتوحید نمونه اعلای تذکره به حساب می‌آید که هدف اصلی در آن بیان و مطالعه توحید است ولی در ضمن شرح احوالات ابوسعید ابی‌الخیر به توحید پرداخته شده است. اگر ابوسعید درباره عبودیت از خوب گدایی کردن سخن می‌گوید در تمام احوالات وی این را شاهدیم. همچنین از دیگر نمونه‌های تعریف می‌شوند و توقع داریم آدمیت می‌خواهیم درباره یک مکتب خاص بدانیم در کتاب‌های مرتبط با شخصیت‌های متعلق به آن‌ها ببینیم.

این پژوهشگر فلسفه و علوم انسانی گفت: به عنوان نمونه درباره یک راوی حدیث وقتی رجالی می‌خواهد به اظهارنظر بپردازد از کلمه وجه استفاده می‌کند که به معنی روی و چهره و صورت است و دلالت زیادی به آن دارد و می‌توان به عنوان نمونه گفت فلان فرد، وجه شاخصه است. به‌ویژه در سال‌های اخیر که رجوعی به دوباره خواندن مکتب‌ها را شاهدیم و کتاب‌های حدیث از نو خوانده می‌شوند روایت کسانی که وجه شیعه هستند اصل جنس یا به حساب می‌آید و در این نقطه شخصیت‌ها خلق می‌شوند و میل به دوباره یافتن را شاهدیم. کتاب آیت‌الله قاضی طباطبایی و مشایخ نزدیک و نیز شاگردان وی به سبب دهه دهم و بهترین راوی و آشنا با وی بوده است. وی از سال‌ها قبل در حال گردآوری مطالب بوده و سوانح معنوی قاضی را درک کرده که بعدها به شکل این اثر نمایان گونه درآورده است.

پربیننده‌ترین برنامه افطاری سیما امسال نیز میدان نقد و نظر اندیشمندان علوم انسانی شد

افطاری با طعم «مرگ آگاهی»

مسعود معینی‌پور در تبیینی با کلایه از منتقدان و پس از آنکه دیدگاه‌های موافقان این برنامه را زیتویت کرده بود، نوشت: «آنان که سوگوار خرافه‌زدگی‌اند، نفوذ سکولاریسم و الحاد را نمی‌بینند؟! مانع طرح تجربه‌هایی که می‌تواند اعتقادات مردم را به مکتب اهل بیت و اسلام ناب تعمیق کند نشوید...»

گزیده

■ قوام‌الدین در «بعد فردی» آن، به وجود چنین تجارب فراعرفی است

دکتر سید مهدی ناظمی قره‌باغ، پژوهشگر و مدرس فلسفه و مدیر مدرسه عالی علوم انسانی روزگار نو نیز امسال همچون سیدحسین شهرستانی که انتقادات را ناشی از یک نوع روشنفکرمآبی می‌داند، میان میانه‌رو بودن خود را نشان داده‌ایم. البته این ظاهر کلاسیک توییتری شده ماجرا بود. چندیدن برخی طیف معمول ماقبل این حرف‌هاست. چرا؟ دوباره برویم بخوانید: قدقدان استدلال برای مشاهدات که بدیهی است چون هیچ مشاهده شخصی را نمی‌توان برای دیگری «اثبات» کرد. آن را به منزله عدم این رویداد تلقی می‌کند و ما به فرضیه محقق در جریان برنامه تلویزیونی مطرح می‌شود. این امر با اساس روش علمی متفاوت است. از طرف دیگر، آنچه ما در قاب تلویزیون می‌بینیم حتی به‌گمانم نمی‌تواند مصداق منطبق نیست. ساختار این برنامه چنین است که افراد تجربه‌گر، خود را معرفی می‌کنند؛ این تجربه‌گران خود را نمونه خوبی از فرضیه پژوهشگر می‌دانند و بنابراین به اصطلاح نسبت به فرضیه پژوهشگر کور نیستند) و در مرحله بعد، احتمالاً برخی از این تجربه‌گران به روی آنتن می‌روند. خب، در همین جا شرط تقارن شواهد، یعنی در نظر گرفتن همه موارد مؤید و میطل روایی پژوهش و جهت‌دار نبودن شواهد انتخابی از بین می‌رود. به بیان دیگر این پژوهش به صورت آشکار دارای انواع نسبتشان نسبت میان توهم و واقعیت است».

■ قوام‌الدین در «بعد فردی» آن، به وجود چنین تجارب فراعرفی است

دکتر سید مهدی ناظمی قره‌باغ، پژوهشگر و مدرس فلسفه و مدیر مدرسه عالی علوم انسانی روزگار نو نیز امسال همچون سیدحسین شهرستانی که انتقادات را ناشی از یک نوع روشنفکرمآبی میان‌مایه دانسته بود، واکنش منتقدان را به پز و پرستیژ روشنفکرشان گره زده نوشت: «هر دانشجوی فلسفه و الهیاتی اگر نه در ترم یک، حداکثر تا یکی دو ترم، منازعه‌ای را درباره تجارب دینی از جمله تجارب شبه‌مرگ می‌شنود که دیگر جزو اطلاعات عمومی و کوچه بازاری شده. حالا که برای وهمی و دروغ و... بودن آن هیچ استدلالی نداریم. گاهی ارجاعیک آنتیستی نت را به عنوان استدلال در اثبات، کپی پیست می‌کنند. در حالی که آن منابع در برابر همین استدلال منطبق نیست. ساختار این برنامه چنین است که افراد تجربه‌گر، خود را معرفی می‌کنند؛ این تجربه‌گران خود را نمونه خوبی از فرضیه پژوهشگر می‌دانند و بنابراین به اصطلاح نسبت به فرضیه پژوهشگر کور نیستند) و در مرحله بعد، احتمالاً برخی از این تجربه‌گران به روی آنتن می‌روند. خب، در همین جا شرط تقارن شواهد، یعنی در نظر گرفتن همه موارد مؤید و میطل روایی پژوهش و جهت‌دار نبودن شواهد انتخابی از بین می‌رود. به بیان دیگر این پژوهش به صورت آشکار دارای انواع خطاهای «مشاهده گرینشی شواهد» است.

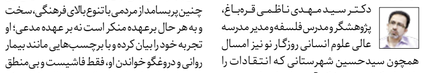

■ قوام‌الدین در «بعد فردی» آن، به وجود چنین تجارب فراعرفی است

دکتر سید مهدی ناظمی قره‌باغ، پژوهشگر و مدرس فلسفه و مدیر مدرسه عالی علوم انسانی روزگار نو نیز امسال همچون سیدحسین شهرستانی که انتقادات را ناشی از یک نوع روشنفکرمآبی میان‌مایه دانسته بود، واکنش منتقدان را به پز و پرستیژ روشنفکرشان گره زده نوشت: «هر دانشجوی فلسفه و الهیاتی اگر نه در ترم یک، حداکثر تا یکی دو ترم، منازعه‌ای را درباره تجارب دینی از جمله تجارب شبه‌مرگ می‌شنود که دیگر جزو اطلاعات عمومی و کوچه بازاری شده. حالا که برای وهمی و دروغ و... بودن آن هیچ استدلالی نداریم. گاهی ارجاعیک آنتیستی نت را به عنوان استدلال در اثبات، کپی پیست می‌کنند. در حالی که آن منابع در برابر همین استدلال منطبق نیست. ساختار این برنامه چنین است که افراد تجربه‌گر، خود را معرفی می‌کنند؛ این تجربه‌گران خود را نمونه خوبی از فرضیه پژوهشگر می‌دانند و بنابراین به اصطلاح نسبت به فرضیه پژوهشگر کور نیستند) و در مرحله بعد، احتمالاً برخی از این تجربه‌گران به روی آنتن می‌روند. خب، در همین جا شرط تقارن شواهد، یعنی در نظر گرفتن همه موارد مؤید و میطل روایی پژوهش و جهت‌دار نبودن شواهد انتخابی از بین می‌رود. به بیان دیگر این پژوهش به صورت آشکار دارای انواع خطاهای «مشاهده گرینشی شواهد» است.

برش

زیاد به یاد مردن باش، کسی که زیاد به یاد مردن باشد مسلماً از دنیا فقط علاقه خواهد کرد.

سلسله‌مراتب

در احادیث، دستورات نافله هست ولی به کسی گفته نشده همه دستورات را انجام دهد و این مسئله صحت و عرفان قاضی نیست و درباره همه دستورات دین صادق است. اگر این اثر منطق سیر قاضی را مطرح کرده ولی این خطر نیز وجود دارد عده‌ای به هنوز ظرفیت و موقعیت معنوی لازم را ندارند شروی بیایند و احساس کنند فهم خاصی یافته‌اند و وارد فضای سلوک شوند. بنابراین به ناشر توصیه کردم که در متن انتهایی تصریح شود. آیت‌الله قاضی دارای مکتب و استاد و سلسله مراتب بوده است.

وی گفت: از تألیف کتاب «کهکشان نیستی» بسیار خرسندم. این اثر توانسته عالی‌ترین مضامین و اساسی‌ترین بیان‌ها را به صورت ساده و درگیرکننده به تحریر درآورد.

قاب سیما

حجت‌الاسلام محمدجواد نظافت:

راه پیشگیری از نفاق انتقاد است

رواق | در بیست و سومین قسمت از برنامه «سوره» فصل نهج‌البلاغه» موضوع «نفاق در نهج‌البلاغه» با حضور حجت‌الاسلام محمدجواد نظافت، نهج‌البلاغه پژوه و مدیر مدارس علمیه حضرت مهدی (عج) مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت.

در ابتدای برنامه، محمدجواد نظافت به بیان شاخصه‌ها و نشانه‌های نفاق پرداخت و سپس در پاسخ به این پرسش مجری که چرا برخی از مسئولان جمهوری اسلامی ایران که آرمان‌ها امام را دنبال می‌کنند چنین زندگی‌های تجملاتی و اشرافی دارند، گفت: مشکل اینجاست که ما به جای اصلاح خودمان دین را کج می‌کنیم. اینکه ما برای هوس‌های خودمان توجیه دینی بتراشیم درست نیست. کسانی که بی‌مبالات‌اند و بنده خدا نیستند اهل اسراف‌اند، چه در بیت‌المال و چه در زندگی شخصی، منافقین برای هر حقی یک باطلی آماده کرده‌اند. براساس قرآن، خدا حق و باطل شیطان است. منافقین برای هر ارزشی یک ضد ارزش دارند و حق‌های جامعه را زیرنظر و بپایش باطل در نظر گرفتند. حضرت در خطبه ۵۰ می‌فرمایند: منافقین باطل و حق را با هم آمیخته می‌کنند. به همین دلیل تئوری شیعه، تئوری درستی است چون می‌گوید جامعه نیاز به امام دارد، امامی که رهبری کند و جامعه‌ای که امام نداشته باشد مگر فریب می‌خورد. ایشان در ادامه ویژگی‌های منافقین می‌گویند آن‌ها نگاه می‌کنند ببینند چه چیزی در جامعه استوار است برای آن هم یک مایلی پیدا می‌کنند. برای این‌ها در بسته معنایی ندارد و برای هر در بسته‌ای یک کلید پیدا می‌کنند. منظور از درهای بسته در اینجا یعنی خط ارزش‌ها. ضمناً حجت این‌ها در جامعه ظلمت ایجاد می‌کنند و بعد راه حل برون‌رفت از ظلمت ارائه می‌دهند، جالب اینکه راه حلشان هم خودش یک ظلمت جدید ایجاد می‌کند.

مجری و سردبیر برنامه سپس بیان کرد گاهی گناه موجب می‌شود آدم جرئت حرف زدن و حق گفتن پیدا نکند؛ راه علاج این کار چیست؟

این نهج‌البلاغه پژوه پاسخ داد: انسان باید امر به معروف خالصانه کند ولو خودش به آن عمل نکند چون اگر کسی امر به معروف خالصانه کند ولی خودش عمل نکند بالاخره روی خودش اثر می‌گذارد، بنابراین باید به حق اعتراف کنیم حتی اگر به آن عمل نمی‌کنیم. منافقان گاهی مناعت طبع نشان می‌دهند و از دنیا می‌گذرند اما به خاطر دنیا، به بیان دیگر به مال مردم طمع دارند اما خودشان را مأیوس نشان می‌دهند. آن‌ها هم تحریک شهوت می‌کنند و هم ایجاد شبهه.

دیانی گفت: این نکاتی که بیان می‌کنید به خوبی پیچیدگی تشخیص در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام را نشان می‌دهد.

نظافت در پاسخ گفت: بله و دقیقاً به درد الان می‌خورد که به راحتی قضاوت نکنیم، راه برخورد با شبهات تکیه به محکمات است چون با محکمات، متشابهات هم قابل فهم می‌شود. محکمات ما را نجات خواهد داد. منافقین راه ورود خودشان را آسان جلوه می‌دهند تا دیگران را به دام بیندازند اما وقتی یک نفر می‌خواهد توبه کند، راه خروج را تنگ می‌کنند. یعنی راه ورود به عرصه نفاق آسان ولی راه برگشت تنگ و سخت است. آخر خطبه منافقین حضرت فرمودند منافقین نیش آتش جهنم‌اند و جامعه را به آتش می‌کشند. در خطبه ۲۱۰ هم امیرالمؤمنین(ع) اشاره‌ای به منافقین دارند که توجه بفرمایید که من اکنون قصد ندارم بدون ارائه دلیل، دستاوردهای این پژوهش را مورد مناقشه قرار دهم. اما به قدر یقین می‌توان گفت آنچه در قاب سیما نشان داده می‌شود، ابداً شبیه به یک پژوهش نیست و قدرت توجیه نتایج را ندارد. بلکه این برنامه تنها نمایشی از شواهد همسو و منطبق به سود تنها فرضیه مطرح شده است. به نظر می‌رسد همین تذکر کافی است تا شتاب‌زدگی در روزن‌دهی بسیار به این برنامه، قدری تعدیل شود.

■ آنچه در برنامه زندگی پس از زندگی می‌بینیم اغلب ساخته ذهن گزارش‌کننده‌هاست

حجت‌الاسلام دکتر امیرآقاجانلو، دانش‌آموخته فلسفه دین نیز در فرستاش در صفحه مجازی خود سعی کرد با تکیه بر نقل یک تجربه شخصی، انتقادات‌اش را به این برنامه این طور بازگو کند: «این روزها نقل تجربه‌های نزدیک به مرگ در برنامه زندگی پس از زندگی رونقی دارد. من منتقد این برنامه‌ام و هرگز منکر تأثیر آن نیستم اما آسیب‌ها و ضعف‌هایش را جدی می‌دانم. از این رو می‌خواهم یک تجربه واقعی نزدیک مرگ را که خود داشته‌ام تعریف کنم. سال پنجم ابتدایی منتزیت گرفتم، همه بدنم عفونت بود و یک هفته توان بیرون رفتن از خانه را نداشتم. یکی از شب‌ها تب چنان شدید شد که هذیان می‌گفتم، پدرم محل کار بود. تب ۴۰ درجه و شاید بیشتر حالم را چنان کرد که مادر از ترس، خانم همسایه را صدا کرد و بالای سرم مشغول پاشویه و... بودند.

خلاصه کنم، ماجرا این طور در ذهنم هست که من خودم را از بالا می‌دیدم، هذیان‌ها را می‌شنیدم. هم خودم را می‌دیدم و هم مادر و همسایه را که بالای سرم بودند. جزئیات قابل توجهی از حرف‌ها و کارهایشان در ذهنم هست که برای دوری از اطناب عبور می‌کنم. نکته اینجاست داستانی که گفتم واقعی است و من ماجرا را همین‌طور به یاد دارم اما یک واقعیت دیگر هم هست، آن ماجرا به دوشکل در ذهنم هست. شکل دیگرش این است که من در آن لحظه فقط هذیان می‌گفتم و به طور مبهم کسانی را که بالای سرم بودند به یاد دارم و هیچ نگاه از بالایی نبود.

امروز اما دو تجربه روایت از آن اتفاق در ذهنم هست. اولی آنکه فقط هذیان می‌گفتم و هوشیار نبودم دومی که از بالا همه این ماجرا را می‌دیدم. حالا باید این ماجرا را چگونه تعریف کنم؟ آن را تبدیل به کرامتی کنم که باب میل برنامه زندگی پس از زندگی هم باشد یا اینکه واقعیت را بپذیرم که روایت دوم را ذهن من از آن اتفاق ساخته؟

حقیقت این است که ذهن انسان آگاهانه و ناآگاهانه خاطرات و تجربیات را دستکاری می‌کند. این را روانکاوی به‌خوبی نشان داده است. گاهی خودمان داستان را تغییر می‌دهیم، گاهی در اثر گذر زمان ناخودآگاه ماجرا را متناسب با سلایق‌های ما دستکاری می‌کند.

بسیاری از خاطرات معمولی ما با کمی دستکاری می‌تواند تبدیل به کرامتی یا واقعه‌ای خاص شود؛ چیزی که به وضوح در این برنامه می‌توان دید. واقعیت این است که آنچه در برنامه زندگی پس از زندگی می‌بینیم اغلب ساخته ذهن گزارش‌کننده‌هاست، البته حساب عارفان و اهل معنویت را که با انجام تمرین‌هایی روح خود را ورزیده کرده‌اند و توانایی مشاهده امور از عالم غیب را دارند باید از این ترجیع‌بند جدا دانست. حساب آن مشاهدات و مکاشفات غیر از این تجربه‌های نزدیک به مرگ است و ربطی به هم ندارند.

■ زندگی پس از زندگی، روشی متفاوت در آشکارسازی غیب برای مسلمان مدرن است

از دیگر واکنش‌های موافقان به این برنامه، حجت‌الاسلام حبیب‌الله بابایی، رئیس مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و پژوهشگر تاریخ تمدن و ملل اسلامی بود. او در توییتی در خصوص برنامه زندگی پس از زندگی نوشت: «برنامه زندگی پس از زندگی یکی از فاخرترین برنامه‌ها برای توسعه فرهنگ "مرگ‌آگاهی" و "مرگ‌باوری" است. اهمیت و همچنین در توییتی دیگر نوشت: «زندگی پس از زندگی» را نه یک «شوی ایمانی» یا «شوی الهیاتی» بلکه زبانی جدید و روشی متفاوت در آشکارسازی «غیب» (و ایمان به غیب) برای مسلمان مدرن می‌دانم، مسلمانی که آغشته به شک‌های پوزیتیوسی و همزمان در پی «اطمینان قلبی» (ایطمئن قلبی) است.

■ این برنامه ابداً شبیه به یک پژوهش نیست و قدرت توجیه نتایج را ندارد

دکتر حامد صفائی پور، دانش‌آموخته دکترای فلسفه علم و فناوری و مدرس مهارت‌های تفکر نقادانه است. او در یادداشت کوتاهی که منتشر کرد مهم‌ترین ایراد این برنامه را گزینش تجربه‌گران به نوعی صرفاً انتشار نتایجی دانست که همسو با فرضیه محقق است. او در این خصوص نوشت: «در تیتراژ برنامه آمده است: این برنامه فقط یک برنامه تلویزیونی نیست بلکه شما در حال مشاهده یک پژوهش هستید. نخستین پرسش نقادانه این است که چرا یک پژوهش علمی، یک برنامه تلویزیونی است؟! در کار پژوهشی به‌خصوص پژوهش تجربی، ما می‌توانیم وابستگی هر دومتغیری مثلاً نقش فرزند سوم خانواده بودن را در خلافیت فرد، یا نقش غذا خوردن در ظروف مسی را در کاهش یا افزایش عمر مفید آن، با داور تشخیص همسانی‌ها و تفاوت‌های داخلی، مالیه و جنگ مدام به محرم، مراسم شلیک توپ در ماه رمضان نه تنها ادامه یافت، بلکه قانون مدتر هم شده و ساماندهی، شلیک توپ و پرداخت هزینه آن به ارکان حرب کل قشون (ستاد ارتش) واگذار شد.

سپس از دی ۱۳۱۰، وزارت داخله عهده‌دار این کار شد و سامان درستی گرفت. حتی برای اینکه در هنگام شلیک توپ به رهگذران آسیبی نرسد، تمهیداتی در نظر گرفته شد، با این حال به‌سبب هزینه این کار و نیز کمرنگ‌تر شدن مناسک دینی در حکومت غیردینی رضا شاه، در سال ۱۳۱۹ دولت خود را از انجام دادن این مراسم کنار کشید و اعلام کرد وزه‌داری را به مؤمنان سپرد که به شیوه سنتی خود آن را به انجام برسانند. بدین ترتیب در حالی که کم‌وبیش در پاره‌ای از شهرها شلیک توپ ماه رمضان ادامه داشت، اما از سال ۱۳۱۹ دیگر در هیچ نقطه‌ای از کشور انجام نشد و این رویه منسوخ شد.

برش

صراحت همراه با لطافت

پس صراحت و انتقاد خوب است ولی با تقیه فرق دارد. اگرچه ظاهر باشد صراحت باید همراه با لطافت باشد یعنی وقتی طرف آمادگی ندارد، صریح نباشیم. در نهج‌البلاغه جمله‌ای داریم مبنی براینکه اگر کسی می‌خواهد حرف تندی بزند باید طوری حرف بزند که مردم پذیرش آن حرف را پیدا کنند.

عکس نوش